



۳۰ جولای ۲۰۱۷ م

دوکتور نوراحمد خالدی

تصادم ناسیونالیزم ایرانی با وطنپرستی ملت افغانستان

ایجاد و دوام کشور و دولت افغانستان با هویت مستقل افغانی آن که عمدتاً متکی بر اسلام حنفی و فرهنگ افغانی متشکل از عناصر پشتونولی و فرهنگ دری خراسانی است، نه تنها با آرمانهای ناسیونالیزم ایران بزرگ در تضاد قرار دارد بلکه مانعی در راه بسر رسیدن آرمانها و اهداف سیاسی آن نیز میباشد.

میانی ناسیونالیزم ایرانی کدامها اند؟

ناسیونالیزم ایرانی بر مبنای مذهب شیعه اثنی عشری از زمان صفویها در اوایل قرن شانزده میلادی شکل گرفت و با اعتقاد غلط به موجودیت نژاد برتر آریایی و بخصوص ایرانی در سالهای 1930م به پیروی از آلمان هتلری در زمان رضاخان، که اولین شاه فارس تبار در سرزمین ایران امروزی بعد از بیش از هزار سال از زمان یزد گرد دوم شاه ساسانی به بعد بود، تکامل یافت. بر همین اساس در سال 1935م اسم ایران به عوض فارس به عنوان اسم رسمی دولت تعیین شده از تمام کشورهای جهان خواسته میشود که بعد از آن کشور فارس را ایران خطاب کنند.

اصطلاح آریایی و ایران بزرگ برای اولین بار در آلمان در مطبوعات و نوشته های ایرانیها ظاهر شد و کوشش گسترده برای فراهم نمودن زمینه های تاریخی و تیوریک این ناسیونالیزم آغاز گردید که توسط بعضی حلقه ها هنوز هم ادامه دارد. به سلسله این کوشش ها به ایجاد کتیبه های جعلی هخامنشی اقدام میشود، و به پیدایش قبر جعلی کوروش، منشور کوروش که در حقیقت یک استوانه با نوشته معمولی برای گذاشتن در تهداب ساختمانها است پرداخته میشود.

در ناسیونالیزم ایرانی از شاهنامه فردوسی و اشعار حماسی آن که هیچ ارتباطی به فارس ندارد به مثابه زمینه حماسی تاریخی برای این جعل بزرگ استفاده میگردد در حالیکه ایران شاهنامه و قصه ها و افسانه های حماسی آن همه و همه مربوط به سرزمین و مردم افغانستان امروزی میباشد. مبنای اعتقاد به برتری فرهنگی ملت ایران در مقابل اعراب، ترکها و افغانها از عناصر ناسیونالیزم ایرانی بوده و خصومت بیدریغ ایرانیها را با اعراب، افغانها و ترکتبارها را از همین زاویه باید نگریم. در این ارتباط نسبت دادن تمام چهره های ادبی، علمی، فرهنگی، هنری، سیاسی و نظامی گذشته منطقه به کشور ایران از دست آورد های این ناسیونالیزم محسوب میگردد. بیجهت نیست که برای استفاده از زبان فارسی آنهم با لهجه و استندرد و واژه های متداول در ایران به مثابه زبان برتر و یگانه زبان ملی منطقه کوشش صورت گرفته به خالص سازی زبان فارسی با زدودن کلمات و اصطلاحات عربی، ترکی، پشتو، و غیره از آن و تعویض آنها با استفاده از کلمات و اصطلاحات زبان عتیقه پهلوی اقدام بعمل می آید.

در زمره عناصر این ناسیونالیزم اعتقاد به ایران بزرگ، از ترکیه و دجله و فرات در غرب تا دریای سند در شرق، و از بحیره آرال در شمال تا بحیره عرب و خلیج فارس و اعتقاد به اینکه این ایران بزرگ توسط استعمار از هم فروپاشیده و کشورهای تازه ظهور کرده اند نه نظر به قیامهای مردمان این کشورها. فساد این اعتقاد و میان خالی بودن آن زمانی به وضوح به نمایش گذاشته شده میشود که در تاریخ ایران معاصر حاکمیت افغانها در زمان شاه محمود هوتکی و شاه اشرف هوتکی در زمره افرادی مانند چنگیز خان مغول، به مثابه اشغالگران غیر ایرانی معرفی شده نادر افشار که قادر شد به این حاکمیت خاتمه دهد به مثابه قهرمان ملی ایران محسوب میگردد.

بر همین اساس با کاربرد اسم آریانا در اشاره به اسم باستانی سرزمینهای افغانستان امروزی مخالفت صورت گرفته و در عوض استفاده از اسم ایران بزرگ تبلیغ گردیده، تشریح و تفسیر تاریخ گذشته منطقه از دیدگاه ایران بزرگ و ناسیونالیزم ایرانی و قبولی خط فکری و هژمونیزم ایران در مسایل منطوقی تبلیغ میگردد.

در این زمینه پوله های هنگفتی از طریق پروژه های یورش فرهنگی ایران بخصوص در کشورهای تاجیکستان و افغانستان با ایجاد دستگاہهای تبلیغاتی تلویزیونها، رادیوها، مطبوعات چاپی و رسانه های انترنتی به مصرف میرسد. در کشور

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکني د لیکنيزي بني پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

تاجیکستان در مقابل این یورش فرهنگی بصورت رسمی مقاومت صورت گرفته اما این یورش همچنان با تمام قوت خود در افغانستان ادامه دارد.

با توجه به چوکات فکری-سیاسی ناسیونالیزم ایران بزرگ واضح میگردد که چرا ایران پرستان افغانستان:

§ ایجاد کشور افغانستان را ساخته و پرداخته استعمار انگلستان میدانند؛

§ امپراطوری ابدالی تا قبل از امیر عبد الرحمان خان را بدون ارتباط با دولت معاصر افغانستان میدانند؛

§ تاریخ افغانستان را مسخ میکنند؛

§ به تحقیر و توهین چهره های تاریخی سیاسی این کشور منجمله میرویس نیکه، احمدشاه بابا، امیر عبد الرحمان خان، امیر امان اله خان و غیره میپردازند؛

§ اسم افغانستان را نشانه تحمیل اسم یک قوم توسط استعمار میدانند؛

§ با ملیت "افغان" مخالفت دارند؛

§ از موجودیت ملت افغانستان انکار میکنند؛

§ با توهین به قوم پشتون وحدت و برادری اقوام این کشور را نشانه گرفته اند؛

§ قوم پشتون را یک قوم بی فرهنگ، بدوی و قبیلوی خطاب میکنند؛

§ طالبان و قوم پشتون را مترادف هم دانسته هر پشتون را طالب و یا طالب پرست تصور میکنند؛

§ بی اعتبار ساختن چهره های تاریخی، سیاسی و فرهنگی پشتون را در پیش گرفته اند؛

§ ترکیب قومی شناخته شده نفوس این کشور را مورد سوال قرار میدهند؛

§ تمامیت ارضی این کشور را نشانه گرفته اند؛

§ رهبران اقوام غیر پشتون را ترغیب میکنند تا با استفاده از امکاناتیکه موجودیت نیروهای بین المللی فراهم کرده اند در مناطق خود خودمختاری اعلان کنند؛

§ از تغییر سمبولهای ملی سخن میزنند؛

§ از کاربرد اسم دری نفرت دارند و ترجیح میدهند فارسی گفته شود؛

§ به ترویج اصطلاحات مروج در ایران به عوض مصطلحات مروج ملی و اداری در افغانستان میکوشند؛

§ قانون اساسی کشور را نشانه گرفته اند تا آنرا بی اعتبار کنند؛ و بالاخره

§ این خاک را بخش شرقی ایران زمین و خود را ایرانی میدانند.

ایران پرستان وطنی در افغانستان به سلسله کوشش برای تخریب تاریخ این کشور تاریخ معاصر ما را به دو دوره احمد شاه ابدالی تا شروع امارت امیر عبدالرحمان خان و بعد از آن تقسیم میکنند. چرا؟ برای اینکه اگر تاریخ افغانستان را از زمان احمدشاه ابدالی قبول کنند در آنصورت نمیتوانند بگویند دولت و کشور افغانستان را استعمار انگلستان ساخته است! برای آنکه در سال 1747م زمانیکه احمد شاه ابدالی کشور و دولت مستقل را در این سرزمین اعلان کرد هنوز استعمار انگلیس در هندوستان شکل نگرفته بود.

با توجه به مطالب بالا، ایجاد و دوام کشور و دولت افغانستان مستقل با هویت ملی افغانی و فرهنگی مختص بخود آن، نه تنها با آرمانهای ناسیونالیزم ایران بزرگ در تضاد قرار دارد بلکه مانعی در راه بسر رسیدن آرمانها و اهداف سیاسی آن نیز میباشد.

د پانیو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلېکنی د لېکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ